

کلمات حکمت
بخش اول
حکمت یک تا یکصد و پنجاه

سید محمد قائم مقامی

بسم الله الرحمن الرحيم

- ۱- همان گونه که زمین قیامت، همین زمین است و این زمین نیست ، همچنین جسم محشور در آخرت همین جسم است و این جسم نیست.
- ۲- امر و خلق ، هردو مخلوق و حادثند با این تفاوت که خلق و حدوث امر بنفسه و خلق و حدوث خلق ، به امر است و هر چه بنفسه خلق شود همان امر است.
- ۳- نکته بسیار لطیف و شورانگیز این است که ممکنات پس از خروج از عالم قوه و استعداد و ورود به عالم کون و فعلیت ، همچنان در کتم عالم امکان باقی هستند ، یعنی که فعلیت و موجودیت از ازل تا به ابد نعت واجب الوجود و قوه و امکان و عدم از ازل تا به ابد نعت ممکن الوجود است.
- ۴- همان گونه که نور قمر از شمس و نور شمس از کرسی و نور کرسی از عرش است ، همچنین نور ظاهر ولایت از ظاهر نبوت و نور ظاهر نبوت از باطن ولایت و نور باطن ولایت از نور باطن نبوت است که قمر همان ظاهر ولایت و شمس همان ظاهر نبوت و کرسی همان باطن ولایت و عرش همان باطن نبوت است.
- ۵- اشیاء نه تنها در عرض خداوند نیستند بلکه در طول و ظل او نیز نیستند ، زیرا همان گونه که در عرض یکدیگر بودن مناط ترکیب و حدوث است ، در طول یکدیگر بودن نیز مناط ترکیب و حدوث است.
- ۶- عالم ، صادر عن الله است و نه صادر من الله ، همان گونه که قیام ، صادر عن الزید است و نه صادر من الزید بر خلاف اشعه که صادر من الشمس است و نه صادر عن الشمس.
- ۷- تفکیک قرب نوافل از قرب فرائض بی اساس است زیرا که وقتی خداوند بر اثر قرب فرائض و نوافل ، چشم و گوش و زبان عبد می شود که عبد با این چشم و گوش و زبان ، می بیند و می شنود و سخن می گوید ، همچنین بر اثر همین قرب ، عبد ، چشم و گوش و زبان خداوند می شود که خداوند با این چشم و گوش و زبان ، می بیند و می شنود و سخن می گوید.
- ۸- ولایت ، عرصه ی نصوص و قطعیات و ضروریات است و نه میدان ظواهر و ظنیات و نظریات ، عالمان مادون معصومین می توانند در هردو عرصه حضور داشته باشند ، عالمان از حیث حضورشان در عرصه ی ولایت ، معصوم و نقد ناپذیر و از حیث حضورشان در عرصه ی مظنونات و نظریات ، غیر معصوم و نقد پذیرند.
- ۹- ولایت که تجلی عصمت و واجد حجیت عام و مطلق است در مقام مادون معصومین علیهم السلام به شرط تبعیت و تشیع کامل معصومان ، در دو عرصه ی علم و عمل یا حکمت و حکومت قابل تحقق است

۱۰- میان معصومین علیهم السلام و شیعیان و تابعان کامل آن حضرات ، (اصل) بر مشابهت است مگر آن چه با دلیل استثناء شود و در این مورد میان مقام ظاهری و باطنی تفاوت نیست زیرا همان گونه که در مورد معصومین علیهم السلام تفکیک میان مقام ظاهر و باطن ناممکن است در مورد شیعیان و تابعان آن حضرات نیز همین گونه است.

۱۱- ارکان دین عبارتند از : خیر ، تعقل خیر ، و معاينه ی خیر ، نه این که بخشی از دین خیر ، بخشی عقل و بخشی شهود باشد بلکه دین سراسر خیر ، سراسر عقل و سراسر شهود است.

۱۲- قول به تفکیک ذاتی و جوهری میان علم الهی و علم بشری همان قدر خطاست که قول به تفکیک ذاتی و جوهری میان وحی و فهم وحی ، زیرا که علم بشری آن جا که مصیب است جلوه ای از علم الهی و فهم وحی آن جا که مطابق با وحی است ، جلوه ای از وحی الهی است.

۱۳- همان گونه که حق ، ملاک تشخیص اهل حق است ، همچنین اهل حق ملاک تشخیص حقند ، یعنی که با تشخیص مقداری از حق که شناخت آن به طور مستقیم برای عقل ممکن است ، اهل حق شناخته می شوند و با شناخته شدن آنان و تعلیم و هدایتشان ، بخش های دیگری از حق شناخته می شود.

۱۴- در تاریخ همواره دو تفسیر از دین و دولت وجود داشته است ، نخست تفسیر انبیاء و دیگر تفسیر شاهان . در تفسیر نبوی ، دین بر دولت حاکم است و دنیا باید رنگ دین را بپذیرد و در تفسیر شاهانه ، دولت بر دین حاکم است و دین است که باید رنگ دنیا بگیرد.

۱۵- عقل در موضوع معرفت خداوند و عالم غیب دارای دو لغزشگاه بزرگ است ، نخست لغزشگاه تشبیه و دیگر لغزشگاه تعطیل و مراد از تشبیه ، جولان دادن عقل است در غیر عرصه ی خود و مراد از تعطیل ، ممنوع ساختن عقل است از تکاپو در عرصه ی خاص خود.

۱۶- انکار حاکمیت ظاهری و باطنی ائمه معصومین علیهم السلام کفر است و تفکیک میان حاکمیت معنوی از حاکمیت ظاهری و اختصاص اولی به ائمه معصومین و دومی به مخالفین ، یا نفاق ملحق به کفر است یا استضعاف ملحق به ایمان.

۱۷- هر دین و مذهبی دارای (حکمت باطنی) است که این حکمت از طریق مجاهده و کشف تام باطن آن دین همراه با شهود و الهام ، به دست می آید. حکمت باطنی مذهب عامه ، (تصوف عامیانه) است که مبنایش به لحاظ ادعا ، تولای مومنان و فاسقان است و حکمت باطنی مذهب اهل بیت علیهم السلام (عرفان عالمانه) است که مبنایش تولای مومنان و تبری از فاسقان است.

۱۸- همان گونه که کام حضرت فاطمه زهرا(س) با علم برداشته شده و علم در گوشت و پوست و استخوان آن حضرت نفوذ کرده و سرپای وجود مقدسش علم است ، همچنین کام دشمنان حضرت فاطمه زهرا(س) با جهل برداشته شده و جهل در گوشت و پوست و استخوان آنان نفوذ کرده و سرپای وجود نحسشان جهل است.

۱۹- انسان دارای دو جسد و دو جسم است. نخست ، جسد عنصری فانی دنیوی که با مرگ و دفن در قبر می پوسد و از بین می رود و دیگر جسد باقی اخروی که در باطن قبر است و انسان در روز قیامت در آن محشور می شود و با آن به آخرت وارد می شود و دو جسم او عبارتست از جسم قبل از نفخه ی صعق که برزخی و فانی است و دیگر جسم پس از نفخه ی بعث که اخروی و باقی است.

۲۰- فرایند تبدیل بدن عنصری و دنیوی به جسم خالص اخروی ، فرایندی ۳ مرحله ای است که همراه با ۲ تصفیه انجام می شود باین ترتیب که جسد عنصری دنیوی که به منزله ی صخره است در تصفیه اول مبدل به زجاجه و آن در تصفیه دوم مبدل به بلور یا شیشه ی خالص و آن در تصفیه سوم مبدل به الماس می شود.

۲۱- همان گونه که رضا و غضب اولیاء خاص خداوند ، دائر مدار رضا و غضب خداوند است ، همچنین رضا و غضب خداوند نیز دائر مدار رضا و غضب اولیاء خاص خداوند است ، همان گونه که در حدیث صحیح وارد شده که خداوند غضب می کند به غضب فاطمه (س) و راضی می شود به رضایت فاطمه (س).

۲۲- مصدر هم سابق بر فعل است و هم مسبوق به آن ، هم علت فعل است و هم معلول آن ، مصدر سابق بر فعل که علت آن است (وصف ذاتی) فاعل و مصدر مسبوق بر فعل که معلول آن است (وصف فعلی) فاعل است.

۲۳- در موضوع عدم نقش رأی مردم در ایجاد اصل مشروعیت و نقش منحصر به فرد مردم در ایجاد فعلیت و تحقق خارجی میان حکومت اسلامی و نماز هیچ تفاوتی نیست یعنی همان قدر عدم رأی مردم در عدم مشروعیت نماز نقش ندارد که در عدم مشروعیت حکومت اسلامی نقش ندارد ، همچنین همان قدر رأی مردم در ایجاد فعلیت و تحقق خارجی حکومت اسلامی نقش دارد که در فعلیت و تحقق نماز نقش دارد.

۲۴- روشنفکری پس از نقد دنیای قدیم که بنیانش تفسیر نفسانی از امر قدسی یا همان دین بدون ولایت است ، به نقد دنیای مدرن که بنیانش مخالفت با امر قدسی است می رسد و در اوج این نقادی سرانجام به امر قدسی و دین باز می گرددلکن این بار نه امر قدسی با تفسیر نفسانی و نه دین بدون ولایت بلکه امر قدسی با تفسیر قدسی و دین همراه با ولایت.

۲۵- خداوند تبارک تعالی ، مومن را از سه گوهر آفریده است : گوهر شکر ، گوهر شرم و گوهر شوق . شکر نعمت وجود که حاصلش درک موجودیت خداوند است و شرم از

بودن در برابر خداوند که حاصلش اختفاء وجه خداوند برای مومن است و شوق به رسیدن به مقام فناء نزد خداوند که حاصلش انکشاف وجه خداوند برای مومن است.

۲۶- با رحلت پیامبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله ، در ارتباط با موضوع وحی و نبوت ، بابی بسته و بابی گشوده می شود. با این رحلت ، باب وحی های تشریحی و تأسیسی و تنزیلی بسته و باب وحی های تعریفی و تبیینی و تأویلی گشوده می شود. به عبارت دیگر باب وحی متن بسته و باب وحی فهم گشوده می شود.

۲۷- اگر در توصیف علت غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه ، این سخن که : (غیبت آن حضرت از ماست) صحیح است که قطعاً چنین است ، همچنین مفهوم عکس آن نیز که : (ظهور آن حضرت به ماست) نیز قطعاً صحیح است.

۲۸- در عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه ، بابی مسدود است و بابی مفتوح ، باب مسدود همان ادعای مشاهده خاص و رسمی و اخذ تکالیف از ناحیه ی آن حضرت و ابلاغ آن به دیگران است و باب مفتوح ، باب انواع تأییدات ، مکاشفات و تشرفات معنوی برای مومنان و صالحان است. مفتوح دانستن باب مسدود همان قدر انحراف است که مسدود دانستن باب مفتوح.

۲۹- تبعیت از متشابه که معلول انحراف در قلب است ، مصادیقی دارد از جمله : اخذ به متشابهات کتاب بدون ارجاع آن ها به محکمت کتاب ، و اخذ به کتاب بدون رجوع به امام معصوم و اخذ به حجت سابق بدون رجوع به حجت حاضر.

۳۰- نفس آدمی برای ممانعت از معاصی و سوق داده شدن به سوی طاعات الهی ، لجام و زمام لازم دارد ، لجام برای ممانعت از معاصی و زمام برای سوق به سوی طاعت.

۳۱- ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله ، یگانه راه به ولایت الله ، و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام ، یگانه راه به ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله و ولایت فقها ، یگانه راه به ولایت ائمه معصومین علیهم السلام است یعنی که ولایت فقیه عین ولایت امام (ع) و ولایت امام (ع) عین ولایت رسول الله (ص) و ولایت رسول الله (ص) عین ولایت الله است.

۳۲- رابطه ی معرفت و ایمان همچون رابطه ی عقل و حکمت است و همانگونه که با عقل ، غور حکمت و با حکمت ، غور عقل بدست می آید و هر درجه از عقل مقتضی درجه ای از حکمت و هر درجه از حکمت مقتضی درجه ی دیگری از عقل است ، همچنین هر درجه از معرفت مقتضی درجه ای از ایمان و هر درجه از ایمان مقتضی درجه ی دیگری از معرفت است.

۳۳- هرچند این سخن که بگوئیم هرگاه زمان تغییر کند ، انسان ها و حکومت ها نیز تغییر می کنند به یک اعتبار صحیح است ، لکن سخن صحیح تر و اوج تحقیق آن است که همچون امیر المومنین علی علیه السلام بگوئیم که هنگامی که حکومت تغییر می

کند ، زمانه تغییر می کند یعنی بیش از آن که انسان تحت تأثیر زمان باشد این زمان است که تحت تأثیر انسان قرار دارد.

۳۴- ذات هنر و روشنفکری اصطلاحی ، حدیث نفس است و نطق عن الهوی ، و ذات اسلام و روحانیت ، حدیث خداوند است و نطق عن الهدی ، و حدیث نفس و نطق از روی هوی ، ظاهرش عین آزادی و باطنش عین اسارت و قید است و حدیث خداوند و نطق از روی هدی ، ظاهرش عین قید و باطنش عین آزادی است.

۳۵- معرفت خداوند که ذاتی شاهد و آشکار است بر معرفت اوصاف او حتی وصف وجود تقدم دارد و عارف از خداوند است که به وصف وجود و سایر اوصاف می رسد و اما در مورد ماسوی الله که ذاتی غایب و مجهول و مبهم است ، معرفت وصف مقدم بر معرفت ذات است.

۳۶- دین و دنیا را هرکدام بهائی است که بدون پرداخت آن بها به دست نمی آید و نکته جالب آن است که بهای هر یک از دین و دنیا آن دیگری است و مراد از بها بودن دنیا برای دین که امری مطلوب است مصبوغ شدن دنیاست به صبغه ی دین و مراد از بها بودن دین برای دنیا که امری نامطلوب است مصبوغ شدن دین است به صبغه ی دنیا.

۳۷- تصور دنیا از خودش بزرگ تر و خود آخرت از تصور آن بزرگ تر است و ویژگی بزرگ تر بودن تصور شیئی از خود شیئی ، باز می گردد به ماهیت عدمی آن شیئی و ویژگی بزرگ تر بودن خود شیئی از تصور آن ، باز می گردد به ماهیت وجودی آن شیئی.

۳۸- اگر خذلان حق همراه با عدم نصرت باطل در ظاهر امری ممکن است همان گونه که این امکان از ظاهر فرمایش امیرالمومنین در نهج البلاغه به دست می آید ، در واقع و باطن ، خذلان حق ، بدون نصرت باطل نیست کما این که خذلان باطل نیز بدون نصرت حق نیست.

۳۹- هنگامی که جشنی اتفاق می افتد و آدمیان در وجه غالب ، آن را درک نمی کنند ، جشن تبدیل به ماتم می شود ، در این میان تنها کسانی که جشن را درک کرده اند ، متوجه ماتم می شوند و با مراعات آداب ماتم ، امکان تجلی مجدد جشن و درک همگانی آن را فراهم می سازند.

۴۰- گاهی عدم استیذان از خداوند در انجام کاری ، کمال و عبادت بالاتری است نسبت به گرفتن اذن در انجام آن کار ، همان گونه که جاری شدن قلم به لعن یزید بن معاویه بدون اذن خداوند ، عبادت بالاتری است نسبت به گرفتن اذن برای این کار.

۴۱- آن کس که ولایت مع الواسطه ی حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه یعنی ولایت فقیه را تحمل نمی کند به طریق اولی ولایت بلاواسطه ی آن حضرت را تحمل نخواهد کرد ، همان گونه که آن کس که به ولایت فقیه عشق می ورزد به طریق اولی به ولایت بلاواسطه ی آن حضرت عشق خواهد ورزید.

۴۲- ولایت الله و ولایت طاغوت دو نقیض هستند که هم اجتماعشان محال است و هم ارتفاعشان ، یعنی که محال است آدمی هم داخل در ولایت الله باشد و هم داخل در ولایت طاغوت ، همچنین محال است که او نه داخل در ولایت الله باشد و نه داخل در ولایت طاغوت یعنی که او لامحاله یا اهل ولایت الله و حاکمیت اسلام است یا اهل ولایت طاغوت و حاکمیت کفر.

۴۳- ایمان به خداوند مستلزم ایمان به حاکمیت خداوند است ، محال است آدمی به خداوند ایمان داشته باشد و به حاکمیت او بی اعتقاد باشد ، آن کس که می گوید به خدا ایمان دارد لکن به حاکمیت او اعتقاد ندارد در واقع یا به خداوند اعتقاد ندارد یا به حکومت او معتقد است.

۴۴- هر یک از دو وصف ایمان و کفر را ظاهری و باطنی است ، ظاهر ایمان و ظاهر کفر ، همچنین باطن ایمان و باطن کفر با یکدیگر غیر قابل جمعند و اما ظاهر ایمان با باطن کفر ، و ظاهر کفر با باطن ایمان قابل جمعند ، از این روست که آدمیان علاوه بر مومن و کافر ، به مستضعف که جامع ظاهر کفر و باطن ایمان است و منافق که جامع ظاهر ایمان و باطن کفر است ، تقسیم می شوند.

۴۵- ظاهر ولایت ، مستفیض از (ظاهر نبوت) و ظاهر نبوت مستفیض از (باطن ولایت) و باطن ولایت مستفیض از (باطن نبوت) است بنابراین فیض گیری ظاهر ولایت از باطن ولایت به وساطت ظاهر نبوت و فیض گیری ظاهر نبوت از باطن نبوت به وساطت باطن ولایت است.

۴۶- در مورد تقدم و تأخر میان روح و جسم باید گفت جسم به لحاظ زمان که وقت مربوط به جسم است مقدم بر روح و روح به لحاظ دهر که وقت مربوط به روح است مقدم بر جسم است یعنی که در دهر که خود مقدم بر زمان است اول روح است سپس جسم و در زمان که مؤخر از دهر است اول جسم است سپس روح.

۴۷- ولایت فقیه به صورتی که در زمان ما تحقق یافت نه عین نیابت عامه ای است که سابقا وجود داشت و نه عین نیابت خاصه ای که اختصاص به عصر رسمی ظهور دارد بلکه آن پدیده ای است بینابین نیابت عامه و نیابت خاصه و از اینرو واجد ویژگی گذار است ، اگر برای کافران ، ولایت فقیه مرحله ی گذار است به دولت مدرن کاملا سکولار ، برای مومنان ، دولت ولایت فقیه ، مرحله ی گذار است به دولت ناب امام زمان (عج) .

۴۸- در حکومت حق که حاکم اذن شرعی برای حکومت دارد ، ثواب تمام عدالت ها و خوبی ها علاوه بر عاملان آن ها ، متعلق به حاکم و عقاب تمام ظلم ها و بدی ها تنها مربوط به عاملان آن ها خواهد بود و در حکومت باطل که حاکم اذن شرعی برای حکومت ندارد ، عقاب تمام ظلم ها و بدی ها علاوه بر عاملان آن ها ، متعلق به حاکم و ثواب تمام عدالت ها و خوبی ها تنها مربوط به عاملان آن ها خواهد بود.

۴۹- قدر خداوند و نور خدا را تنها دو کس می تواند بداند ، یا کسی که مطلقاً از خداوند دور نشده و هرگز میلی به دوری و استقلال از خداوند نداشته و یا کسی که در برهه ای از عمر خود دوری از خداوند را تجربه کرده آنگاه از اعماق این دوری که عین ظلمت و وحشت است با توبه از آن به سوی خداوند و نور خدا گریخته است.

۵۰- (عصمت) همانند ایمان و ولایت مادون ۱۴ نفس مطهر معصوم علیهم السلام به میزان تشیع و تبعیت و قرب به آن حضرات امری قابل تحقق است و شیعه ی کامل معصومان علیهم السلام چه در عرصه ی حکمت و چه در حوزه ی حکومت ، آنگاه که توسط امام معصوم برای اظهار حکمت یا اعمال حکومت نصب شده باشد ، دارای عصمت است.

۵۱- آفرینش فرایند دعوت آفریدگار و اجابت مخلوق و در عین حال دعوت مخلوق و اجابت آفریدگار است بنابراین افاضه ی وجود از جانب خداوند همان گونه که دعوت خداوند است برای اجابت کننده در همان حال اجابت خداوند است برای سنوال کننده .

۵۲- مفاد پیمان الست ، اقرار به ربوبیت خداوند و نبوت جمیع انبیاء و ولایت جمیع اولیاست ، تمام اعمال ظاهریه ی بدنی از شئون اقرار به ربوبیت و تمام نیات و اخلاق و یقین از شئون اقرار به نبوت انبیاء و تمام توجهات و معارف و حقایق ، از شئون اقرار به ولایت اولیاست.

۵۳- اگر روشنفکران غرب گرای عصر مشروطیت می گفتند در دوران جدید دیگر جایی برای حکومت دوگانه ی فقیه و پادشاه نیست و تنها پادشاه باید حکومت کند ، روشنفکران اسلام گرای عصر انقلاب اسلامی می گویند در دوران ماورای جدید نیز دیگر جایی برای حکومت فقیه و پادشاه وجود ندارد و تنها فقیه باید حکومت کند.

۵۴- پیامبر اکرم (ص) فرمودند ، چشمانتان را از زنان نامحرم فرو افکنید تا شگفتی ها ببینید و شیطان می گوید : به زنان مکشوفه ی نامحرم نظر کنید تا شگفتی ها ببینید باین ترتیب در هر دو مورد غض بصر از زنان نامحرم و نظر به آنان ، عجائب وجود دارد و اما تفاوت آن عجائب با این عجائب تفاوت نور و ظلمت و بهشت و دوزخ است.

۵۵- وجود عبد آمیزه ای از سه وصف است ، نخست : شکر و شادی بیکران زیرا که معبود عبد، همانی است که او دوست دارد ، و دوم : شرم و اندوه بی کران زیرا که خود او آن گونه نیست که او دوست دارد ، و سوم : شوق و امید بی کران ، زیرا که عبد امیدوار است معبود او را آن گونه که دوست دارد قرار دهد.

۵۶- مراد از خطاب (انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم) به حضرت امام حسین علیه السلام این است که ما با هر کس که با امام حسین دوست است دوستیم و لو آن که ظاهراً "متدین به دین حق نباشد و با هر کس که با امام حسین دشمن است دشمنیم ولو آن که به لحاظ ظاهر متدین به دین حق باشد.

۵۷- آفرینش به معنای پدید آمدن غیر در جنب خداوند تبارک و تعالی ، مستلزم تناقض است زیرا که بساطت محض خداوند ، مطلقا جائی برای وجود غیر باقی نمی گذارد، از سوی دیگر ، غیر ، موجود است و می دانیم که این موجودیت ، خدشه در بساطت و محوضت خداوند وارد نمی سازد بنابراین تناقض حاصل از آفرینش نه در ناحیه ی آفریدگار بلکه در ناحیه ی آفریده است همانگونه که محدودیت حاصل از آفرینش غیر نه در ناحیه ی خداوند بلکه در ناحیه ی همان غیر است.

۵۸- ذات اقدس احدیت برای عقل ، ذاتی است به شدت معلوم و در همان حال به شدت مجهول نه این که او از حیثی معلوم و از حیثی مجهول است بلکه او سبحانه و تعالی از آن حیث که معلوم است مجهول است یعنی که او سبحانه و تعالی از همان حیث که خود را به دیگری می نمایاند از همان حیث خود را مخفی می فرماید.

۵۹- عرفان عملی ، درک تفصیلی حقایقی است که در موطن عرفان نظری به صورت اجمالی مورد ادراک قرار گرفته است و از آنجا که عمل واسطه ی انتقال از موطن معرفت اجمالی به معرفت تفصیلی است از این رو به معرفت تفصیلی ، عرفان عملی می گوئیم.

۶۰- برای ماسوی الله ، لذتی و بهجتی و سروری بالاتر از نظر به وجه خداوند نیست ، از این روست که می توان علت آفرینش غیر را همان لذت دانست ، زیرا جمیل مطلق که واجد لذت مطلق شهود ذات خود است ، اراده فرمود تا غیر را بیافریند تا آن غیر نیز به درجاتی از این لذت نائل گردد.

۶۱- ماسوی الله آمیزه ای از لذت و رنج و شادی و اندوه است که لذت و شادی اش از خداوند و رنج و اندوهش از خود اوست تا پس از طی دوران امتحان و معلوم شدن این حقیقت که وجه خدایی در او غالب است یا وجه خودی ، وارد شود به عالمی که لذت محض است بی ذره ای رنج و یا رنج محض است بی ذره ای لذت.

۶۲- اگر قرار است زندگی در این جهان را زیبا بدانیم ، باید مرگ در این جهان را نیز زیبا بدانیم زیرا که اگر پایان یک مسیر زشت باشد ، آن مسیر را نمی توان زیبا دانست و اگر گفته شود زندگی و مرگ با یکدیگر متضادند بنابراین چگونه می توان هر دو را زیبا دانست ، پاسخ این است که آن زندگی که با مرگ متضاد است زندگی خالص اخروی است نه زندگی ناخالص دنیوی.

۶۳- مرگ ، واسطه ی انتقال موجود از زندگی مشوب به زندگی خالص است از این رو لازمه ی حیات دوستی ، مرگ دوستی و لازمه ی مرگ دوستی ، حیات دوستی است لکن دوستی مرگ بر خلاف دوستی زندگی ، مقطعی و تمام شدنی است و با نیل موجود به زندگی خالص ، پدیده ی مرگ و در نتیجه دوستی آن تمام می شود.

۶۴- آنان که نه توان ماندن با امام حسین علیه السلام در صحنه ی کربلا را داشتند و نه توان ماندن با آن حضرت را ، مقدر شد که بعدا" یعنی در زمان های مؤخر بر واقعه ی کربلا ، به این جهان بیایند.

۶۵- وقتی می گوئیم پیامبر اکرم (ص) خاتم گذشته و فاتح آینده اند ، مراد از گذشته دوران هائی است که علی رغم حضور پی در پی انبیاء و نزول وحی های آسمانی ، اکثریت مردم قدر انبیاء و وحی آسمانی را نمی دانند ، و مراد از آینده ، دورانی است که علی رغم عدم حضور انبیاء و قطع وحی های تنزیلی و تشریحی ، اکثریت مردم قدر انبیاء و وحی آسمانی را خواهند دانست.

۶۶- الوهیت و وجود ، مساوق یکدیگرند بنابراین بازگشت (لا اله الا الله) به (لا موجود الا الله) است و هر ذره از وجود همراه ذره ای از الوهیت است ، از این رو حصر الوهیت در الله به معنای حصر وجود در الله است.

۶۷- نور و ظلمت یا خیر و شر یا زیبایی و زشتی یا حق و باطل هر دو آفریده خداوند است با این تفاوت که نور و خیر و زیبایی و حق ، آفریده ی اولی و بالذات و ظلمت و شر و زشتی و باطل ، آفریده ی ثانوی و بالعرض است و موجود مرکب از نور و ظلمت ، هنگامی که به اقتضای نور عمل می کند ، خداوند اولی به آن عمل است و هنگامی که به اقتضای ظلمت عمل می کند ، خود او اولی به آن عمل است.

۶۸- در موضوع یکتائی خداوند و ثنویت مادون خداوند ، کشاندن دامنه ثنویت عالم امکان به عالم وجوب همان قدر انحراف است که کشاندن دامنه ی یکتائی عالم وجوب به عالم امکان.

۶۹- (ولایت) پس از تشخیص و تثبیت با ملاک خاص خود از آن پس خود ملاک سایر امور است یعنی همان گونه که با ملاک حق ، عدل و غیره ، ولایت تشخیص داده می شود همچنین پس از تشخیص ، این ولایت است که خود ملاک حق و عدل و غیره خواهد بود و این امر مستلزم دور نیست زیرا که حق و عدل معلوم قبل از تشخیص ولی ، درجه ای از معلومیت آن و حق و عدل معلوم پس از تشخیص ولی ، درجه دیگری از معلومیت آن است.

۷۰- ظلماتی که خداوند تبارک و تعالی به واسطه ی اولیاء معصومش (ع) آدمیان را از آن خارج و به نور داخل می فرماید ۴ ظلمت است : ۱) ظلمت عدم ۲) ظلمت شک ۳) ظلمت جهل ۴) ظلمت معصیت خداوند با انوار خمسه ی طیبه ، آدمیان را از ظلمت عدم به نور وجود و از ظلمت شک به نور یقین و از ظلمت جهل به نور علم و از ظلمت معصیت و شقاوت به نور عبادت و سعادت خارج می فرماید.

۷۱- عقل و شرع هر کدام میزان دیگری است یعنی همانگونه که عقل میزان است و شرع موزون ، همچنین شرع میزان است و عقل موزون و از همین جا می توان سر جمع میان نظارت بر ولی که مستلزم موزون بودن ولی و تبعیت از او را که مستلزم میزان بودن اوست ، درک نمود.

۷۲- آن کس که نطقش نطق الله و فعلش فعل الله و سمع و بصر و لسان و یدش به اقتضاء حدیث قرب نوافل ، سمع الله و بصرالله و لسان الله و یدالله است ، آن کس که به مقام فناء مطلق نائل شده و نفسش نیز نفس الله است ، چنین کسی ولی خداوند است و اطاعتش اطاعت خداوند و معصیتش معصیت خداوند است.

۷۳- (کلمه الله هی العلیا) هم خبر است و هم انشاء ، هم این گونه است و هم این گونه باید باشد ، هم این گونه است در واقع و باطن و عندالله ، هم این گونه باید باشد در اعتبار و ظاهر و عندالناس.

۷۴- میان احکام و دستورات خداوند ، اصلی ترین ، مهم ترین و نخستین دستور ، دستور ولایت و برائت است ، ولایت خداوند و اولیاء خدا و برائت از طاغوت و دشمنان خدا ، دستورات بعدی تماما" برای تأکید و توثیق همین دستور اولیه است.

۷۵- آن کس که امتثال احکام خداوند را از دستور دوم آغاز می کند ، امرش از دو حال خارج نیست او یا مستضعف است و یا شیطان ، در صورت استضعاف ، اجرای دستورات بعدی می تواند منجر به اجرای دستور اول شود و در صورت دوم ، اجرای دستورات بعدی منجر به تحکیم و توثیق شیطنت و کفر می شود.

۷۶- نزدیک دانستن ظهور و فرج کامل حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه نه تنها توقیت ممنوع نیست بلکه عین تکلیف است و هر اندیشه ای مبنی بر این که (اگر نشد چه می شود؟) وسوسه ای است که نمی تواند در برابر تکلیف مقاومت کند.

۷۷- با اعراض از ولی منصوص و منصوب خداوند یعنی امیرالمومنین علی علیه السلام ، مسلمانان به سه ویژگی نکبت بار دچار شدند که عبارت است از ، نکص به معنای عقب گرد و فرار از اقدام مناسب ، و دیگر نکث به معنای نقض عهد و پیمان شکنی ، و سوم نکس به معنای واژگونی و وارونگی وجودی.

۷۸- در جریان تقلید که همان تبعیت از کسی بدون مطالبه ی دلیل از اوست ، چنانچه تقلید به حق باشد ، مقلد ، سخنان و دستورات مقلد را همچون قلاده یا گردن بندی زیبا بر گردن خود و اعمالی را که بر مبنای این سخنان انجام داده بر گردن مقلد می آویزد و چنانچه تقلید باطل باشد ، سخنان و دستورات مقلد را همچون قلاده ای زشت بر گردن خود و اعمالی را که بر مبنای این سخنان انجام داده بر گردن مقلد می افکند.

۷۹- وحی را تنها با وحی می توان فهمید و مراد از این سخن بحث تفسیر قرآن به قرآن که اخیراً مرسوم شده نیست بلکه مراد این است که همانگونه که متن وحی ، ماانزل الله است ، فهم وحی نیز اگر قرار باشد فهم صحیحی باشد ، ما انزل الله و از جنس وحی خواهد بود.

۸۰- پس از بعثت نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ، هیچ کس از سیطره و سلطنت آن حضرت خارج نیست یعنی که هرکس در هر علم صحیح و اخلاق فاضله و سلطنت حقه ای ، جانشین پیامبر(ص) و اوصیاء بر حق پیامبر(ص)

(است و هرکس در هر علم غلط و اخلاق رذیله و سلطنت باطله ای ، خلیفه ی اوصیاء غاصب آن حضرت است

۸۱- بعد از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله هیچ کس حتی ائمه معصومین علیهم السلام نمی توانند دلیل مدعای خود را وحی نازل بر خود بدانند بلکه الی الابد همگان می توانند و باید دلیل مدعای خود را وحی نازل بر پیامبر اکرم (ص) بدانند.

۸۲- میان اخذ حکمت از مشرک و منافق که امری مأذون است و تمسک به عروه ی او که امری ممنوع است تفاوت است زیرا چنانچه اخذ حکمت از مشرک همراه باشد با حسن ظن به او واخذ مجموعه ی مطالب او بدون نقادی و گزینش این همان تمسک به عروه ی غیر و ممنوع است و اما چنانچه اخذ حکمت از مشرک همراه باشد با سوء ظن به او و نقادی دقیق مطالب او و اخذ صحیح آن ها و رد غلط های آن ها ، این همان اخذ حکمت مأذون است.

۸۳- همانگونه که باید تعارض بدوی و ظاهری میان دو حجت مانند قرآن و قرآن یا قرآن و سنت یا قرآن و عقل قطعی یاسنت و سنت را از طریق صرف ظاهر یکی از دو حجت یا هردو آن ها ، حل و برطرف نمود ، همچنین باید تعارض ظاهری میان دو ولی از اولیاء خداوند را با یافتن وجه مناسب ، برطرف نمود.

۸۴- غیر مسلمانی که دوست دارد در (سایه ی اسلام) زندگی کند ، برخورداریش از اسلام بیشراست از مسلمانی که ترجیح می دهد در (سایه ی کفر) زندگی کند و مراد از سایه در این سخن همان حکومت و دولت است.

۸۵- نظام پادشاهی ، نظام ولایت سفیهانه است و نظام ولایت فقیه ، نظام پادشاهی عالمانه است . بنابراین نزاع بر سر اسم ولایت یا پادشاهی نیست بلکه نزاع بر سر فقیهانه یا سفیهانه بودن حکومت است ، هرچند وقتی پای اسم به میان می آید ، اسلام اسم حکومت را ولایت می داند و نه پادشاهی و سلطنت و امثالهم.

۸۶- علت غیبت و ظهور امام زمان (عج) ، غیبت و ظهور اسلام است نه بالعکس و سیر این غیبت و ظهور قبل از ولادت با سعادت امام زمان (عج) و قبل از غیبت صغری و کبرای آن حضرت آغاز شده جز آن که غیبت رسمی امام زمان ، حکایت گر اوج غیبت اسلام و ظهور آن حضرت حکایت گر اوج ظهور اسلام است.

۸۷- عالم قبر ، عالم منظره و پنجره است ، قبر یا پنجره ای است به سوی بهشت که عطرها ، نسیم ها ، نورها و نغماتی از آن از راه این پنجره به شخص ساکن در قبر می رسد و او را تا وقوع قیامت و ورود به بهشت مسرور و مبتهج می سازد و یا العیاذ بالله پنجره ای است به سوی دوزخ که دودها و تاریکی ها و تعفن ها و صدای ضجه ها و ناله ها از آن ، از راه این پنجره به شخص ساکن در قبر می رسد و او را تا وقوع قیامت و ورود به جهنم ، در عذاب و اندوه نگاه می دارد.

۸۸- این که گفته شود هرکس در هر دین و مذهبی می تواند برخوردار از درجاتی از حقانیت و نجات باشد کاملاً متفاوت است با عقیده باطلی که بر مبنای آن هر دین و مذهبی واجد بخشی از حقیقت است زیرا که در واقع تنها یک دین است که تمام حقیقت نزد اوست و کسانی که نام های دیگر بر خود و دین خود نهاده اند ممکن است در عمل برخوردار از درجات و جلواتی از دین حق باشند که به میزان همین درجه ، برخوردار از درجه ای از حقانیت و نجات خواهند بود.

۸۹- مراد از دو امامه و دو احیاء که در قرآن کریم به آن اشاره شده محتمل است موت در دنیا و موت در برزخ و احیاء در برزخ و احیاء در آخرت باشد یعنی که آدمی یک بار در دنیا میمیرد و سپس در برزخ زنده می شود ، آنگاه در برزخ میمیرد و در آخرت زنده می شود.

۹۰- در شب قدر باید قدر نعمت ها را دانست و مهم ترین نعمت ها اولاً " نعمت وجود و ثانیاً " نعمت هدایت است ، در این شب همچنین باید قدر خود حقیقی را دانست و آن را از خود مجازی و دروغین تفکیک نمود.

۹۱- ریشه ی تمام فجایع و مصیبت های انسان بازمی گردد به ویژگی ولی ناشناسی او ، هر چیز اگر شناخته شود و ولی خداوند شناخته نشود و قدرش دانسته نشود ، هیچ چیز شناخته نشده و قدر هیچ نعمت دانسته نشده است.

۹۲- اشتباه بزرگ الهیات قدیم عدم درک امتناع خدا از غیر خدا و حقیقی دانستن توأمان خدا و غیر خدا است و اشتباه بزرگ الهیات جدید به دنبال درک این امتناع ، حقیقی دانستن غیر خدا و اعتباری دانستن خداوند است.

۹۳- خدا و خلق نمی توانند هر دو حقیقی باشند و لا محاله باید یکی حقیقت و دیگری جعل و اعتبار باشد ، در این مورد ، حقیقی دانستن خدا و خلق یا اعتباری دانستن خدا و خلق یا اعتباری دانستن خدا و حقیقی دانستن خلق ، هر سه باطل و انحراف است و تنها حقیقی دانستن خداوند و اعتباری دانستن خلق ، حق و توحید صحیح است.

۹۴- رابطه ی وجود و ماهیت با یکدیگر ، رابطه ی تقدم و تأخر متقابل است ، وجود از حیث ذات مقدم بر ماهیت و ماهیت از حیث صفت که قابلیت است مقدم بر وجود که مقبولیت است ، می باشد یعنی که ذات مقبول مقدم بر ذات قابل و وصف مقبولیت مؤخر از وصف قابلیت است.

۹۵- محتوای ایمان ، نه خبر و توصیف صرف است و نه انشاء و توصیه ی صرف بلکه آن در آن واحد هم خبر است و هم انشاء ، هم علم است و هم عمل زیرا که مفاد ایمان این خیر است که (خدا وجود دارد) و این انشاء که (من دوست دارم خدا وجود داشته باشد).

۹۶- تعامل آدمی با خداوند همان تعامل او با حکومت خداوند است، آدمی به میزان دوستی با خداوند، حکومت او را دوست دارد و به میزان مشکل داشتن با خداوند با حکومت او مشکل دارد.

۹۷- شریعت یگانه واسطه و وسیله ی تبدیل وجود ناقص به وجود کامل یا تبدیل رحمت رحمانیه به رحمت رحیمیه است، حال میتوان وجود ناقص و رحمت رحمانی را موجودیت کونی و وجود کامل و رحمت رحیمیه را موجودیت شرعی نامید.

۹۸- نفس های انسان، گام های اوست به سوی شادی محضی که ذره ای در آن اندوه نیست و یا اندوه محضی که ذره ای در آن شادی نیست.

۹۹- زمین قیامت، همین زمین است و این زمین نیست، بنابراین جسم محشور در قیامت نیز همین جسم خاکی این جهانی است و این جسم نیست زیرا که در قیامت هرچیز از جمله زمین و جسم با تصفیه ی کامل ظاهر میشود و شیء تصفیه شده به یک اعتبار همان شیء تصفیه نشده است و به اعتبار دیگر شیء ای متفاوت با آن است همانگونه که الماس به یک اعتبار همان صخره است و به اعتبار دیگر صخره نیست.

۱۰۰- آیه که تماما حکایت گر و نمایشگر ذی الایه است هویتی متناقض است زیرا که هم هست و هم نیست، زیرا اگر باشد چگونه میتواند حکایت گر غیر خود باشد و اگر نباشد نیز همچنین، و با همین تناقض موجود در مادون ذات خداوند، دانسته میشود که در ذات خدا تناقض نیست.

۱۰۰- آیه که تماما حکایت گر و نمایشگر ذی الایه است هویتی متناقض است زیرا که هم هست و هم نیست، زیرا اگر باشد چگونه میتواند حکایت گر غیر خود باشد و اگر نباشد نیز همچنین، و با همین تناقض موجود در مادون ذات خداوند، دانسته میشود که در ذات خدا تناقض نیست.

۱۰۱- دو ویژگی اصلی عصر قدیم، اومانیسم خفی و سلطنت جلی و دو ویژگی اصلی عصر جدید، اومانیسم جلی و سلطنت خفی است و دو ویژگی اصلی عصر ما قبل قدیم شرقی و ما بعد جدید غربی، نفی اومانیسم خفی و جلی و نفی سلطنت جلی و خفی است.

۱۰۲- گریه بر امام حسین (علیه السلام) نسبت به نیکی ها و عبادات و زیبایی های آدمی هم جنبه ی معلولی دارد هم جنبه ی علی، یعنی که آدمی نخست با مقداری نیکی، عبادت و زیبایی درونی قادر بر مقداری گریه بر امام حسین (علیه السلام) خواهد شد و این گریه او را بر دست یابی به درجه ی بالاتری از نیکی و عبادت و زیبایی قادر خواهد ساخت.

۱۰۳- هر مقام، مستلزم مسؤلیتی است که چنانچه صاحب آن مقام از پس آن مسؤلیت برآید، آن مقام در حق او، مقام حقیقی و درجه ای از بهشت خواهد بود و

چنانچه از پس آن مسؤلیت برنیاید آن مقام در حق اوضد مقام و درکه ای از دوزخ خواهد بود.

۱۰۴- از روز عاشورا ، دو خط و دو جریان سرچشمه میگیرد ، یک خط سیاه و مغربی که مربوط به جنایت جنایتکاران است و دیگر خط نورانی و مشرقی که مربوط به شهادت شهیدان است، خط سیاه و مغربی پس از چندین قرن در عصر ما منجر میشود به سلطه و حاکمیت فرهنگ و تمدن غربی در جهان و خط نورانی و مشرقی منجر می شود به انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی در این عصر.

۱۰۵- برای حدوث نور، حدوث ظلمت نیز ضروری است لکن برای اتصاف به وصف نور، اتصاف به وصف ظلمت ضروری نیست یعنی که تفاوت است میان ضرورت وجود دوزخ با ضرورت وجود دوزخی یا ضرورت وجود زندان با ضرورت وجود زندانی ، پس در این سخن که سر حکمت الهی در آن است دقیقاً تامل نما.

۱۰۶- صفت یا ذاتی و عین ذات است و یا فعلی و عین فعل ، بنابراین تقسیم اسماء خداوند به اسماء ذات و صفات و افعال ، سخنی قشری و بی اساس و برگرفته از قشریات محی الدینی است.

۱۰۷- یکی از غرر حکمت ها و یکی از باب های مهم حکمت الهی این جمله است که (وصف الحق للحق حق و وصف الخلق للخلق خلق) یعنی که : وصف خداوند برای خداوند ، همان خداوند است و وصف خداوند برای خلق ، همان خلق است یعنی که : خلق ، وصف الله است لکن نه لله بلکه للخلق.

۱۰۸- خداوند تبارک و تعالی از باب عدل خود و بر مینای اراده ی عزمی و تشریعی(همگان) را هدایت و از باب فضل خود و بر مینای اراده ی حتمی و تکوینی (برخی) را موفق به اهداء و پذیرش هدایت می فرماید.

۱۰۹. ولایت که همواره جنبه ی تکوینی دارد به دو معناست: نخست به معنای ولایت قهری و عدلی برای کسی که هدایت شرعی خداوند را نپذیرفته و دیگر بمعنای ولایت لطفی و فضلی برای کسی که هدایت شرعی خداوند را پذیرفته است ، بنابراین نقش هدایت که همواره شرعی است تبدیل ولایت تکوینی مبتنی بر قهر و عدل به ولایت تکوینی مبتنی بر لطف و فضل است.

۱۱۰- عدل، فیض عام و رحمانیت و تشریح است و فضل، فیض خاص و رحیمیت و قبول تشریح یعنی که خداوند با عدلش تو را به نماز دعوت و با فضلش موفق به انجام آن میفرماید.

۱۱۱- اینکه بگوییم هر چیزی به اندازه ی وجودش، به خدا ایمان دارد سخن درستی است اما سخن درست تر اینست که بگوییم هر چیزی به اندازه ی ایمانش به خدا، وجود دارد.

۱۱۲- خداوند در حال غیبت و حضور تو ، حضور دارد، آن گاه که او حاضر است و تو غایب، قهر و عدل او بر تو حاکم است و آن گاه که او حاضر است و تو نیز حاضر لطف و فضل او بر تو حاکم است.

۱۱۳- نکته ی لطیف و شورانگیز این است که بدانی حق و تکلیف علی رغم تفاوت ظاهریشان، در متن واقع عین یکدیگرند یعنی آنچه ظاهراً بر من است در واقع برای من است و این بدان معنی نیست که من وقتی تکلیفم را انجام دادم حق پیدا میکنم که به لحاظ ظاهر درست است بلکه مراد این است که نفس تکلیف من همان حق من است.

۱۱۴- (امر جدید) عصر ما که در عین حال امر قدیم است و درک آن اصلی ترین ویژگی روشنفکری است، رویکرد مجدد انسان به خداوند و تجدید عهد با ذات اقدس احدیت و وقوع انقلاب دینی و تشکیل حکومت اسلامی و ولایی است

۱۱۵- . طاعت، تقدم خواست خداوند است بر خواست عبد به اقتضاء فضل و تعلق عصمت، و معصیت، تقدم خواست عبد است بر خواست خداوند به اقتضاء عدل و تعلق خذلان.

۱۱۶- (شریعت) که محتوایش تبیین و تعریف و ارائه ی طریق است ، حق مخلوق است بر خداوند به اقتضاء عدل و (قبول شریعت) که حاصلش نیل به مقصود و ایصال به مطلوب است، حق خداوند است بر مخلوق به اقتضاء فضل ، یعنی که آدمی تنها به فضل خدا میتواند حق خدا را اداء نماید.

۱۱۷- کسانی که اندیشه و حقیقت را دوست دارند لکن حاضر نیستند تا آخر خط این دوستی که همان زانو زدن در پیشگاه وحی الهی و و تواضع نزد سفیر آسمانی است پیش بروند، شایسته ی ستایش و نکوهشند ، ستایش برای دوستی اندیشه و حقیقت و نکوهش برای نرفتن تا آخر خط این دوستی.

۱۱۸- این که گفته شود زبان، خانه ی اندیشه یا همان اندیشه است ، سخن درستی است لکن درست تر از آن این است که گفته شود ، اندیشه ، خانه ی زبان یا همان زبان است. زیرا که در نظریه ی نخست گویی که زبان را بر اندیشه و صورت را بر معنی مقدم داشته ایم که باطل است و در نظریه ی دوم اندیشه را بر زبان و معنی را بر صورت مقدم داشته ایم که حق است.

۱۱۹- در بادی نظر تفاوت میان مضمون و ساختار یا محتوی و فرم و این که یکی خوب و دیگری بد باشد، امری ممکن است لکن در نظر دوم که نظری دقیق است آشکار می شود که آنجا که یکی خوب و دیگری بد است ، در واقع یا هر دو خوب اند یا هر دو بد.

۱۲۰- مومن آمیزه ای از سرور و اندوه است ، سرور مومن از خداوند و حاصل درک موجودیت خداوند ، و اندوه مومن از خود او و به دلیل محجوبیت خداوند برای اوست تا

آنکه سرانجام محجوبیت مبدل به مکشوفیت شود که در این صورت تنها خدا میداند که سرور مومن چگونه خواهد شد.

۱۲۱- آن کس که بالفعل عالم و کامل است در سه سرای دنیا و برزخ و آخرت در بهشت است و آن کس که بالفعل جاهل و ناقص است در سه سرا در دوزخ است و آن کس که در حال تعلم و کامل شدن است تا رسیدن به علم و کمال در سه سرا در برزخ است تا آنکه در یکی از سه سرا به کمال رسد و از برزخ رهایی یابد و مراد از این برزخ حالتی میانه ی بهشت و دوزخ است نه حالتی میانه ی دنیا و آخرت.

۱۲۲- انعطاف و مدارای عالمانه با تساهل و تسامح جاهلانه کاملاً متفاوت است زیرا در مدارای عالمانه تنها به صورت موقت و تا پدید آمدن فرصت و قابلیت از اجرای حکم خداوند خود داری می شود و در این حال حکمی دیگر که آن نیز حکم خداوند است جانشین حکم اول میشود ، در حالیکه در تساهل جاهلانه از اصل حکم خداوند صرف نظر و آنچه به آن حکم میشود ، حکم جاهلی است

۱۲۳- استضعاف که صاحب آن با شرایطی امکان نجات دارد عبارت است از تدین به دین ناقص بدون استکبار و عناد نسبت به دین کامل ، و استکبار و کفر و ناصبی گری که امکان نجاتی در آن نیست، عبارت است از تدین به دین ناقص همراه با استکبار و عناد نسبت به دین کامل.

۱۲۴- بهار دوستی ، نمادی از قرآن دوستی و امام دوستی است زیرا که قرآن بهار قلوب و امام زمان (عج) بهار آدمیان و خرمی دوران ها است. السلام علی ربیع الانام و نضرة الایام .

۱۲۵- طاعت و معصیت هر دو فعل عبد است با این تفاوت که طاعت در عین آن که فعل عبد است منسوب به اعطاء و فیض خداوند و مربوط به حیث وجود و جهت ربی عبد است و معصیت فعل عبد است لکن بالله نه من الله و منسوب به جهت نفسی و ماهیتی عبد است پس طاعت از خداوند است به واسطه ی عبد و معصیت از عبد است به واسطه ی خداوند.

۱۲۶- تقلین به گونه ایست که هر کدام سند خود و سند دیگری است یعنی که : سند قرآن خود قرآن و سند عترت خود عترت است و در عین حال قرآن، سند عترت و عترت سند قرآن است.

۱۲۷- ایمان ، نوری است که خداوند سبحان آن را به قلم اعمال و اقوال و اعتقادات شخص در قلب او می نگارد و این نور، حیات است زیرا که آن روحی است که در قلب عبد از روح خداوند دمیده میشود.

۱۲۸- موجودات تنها حاصل ایجاد نیستند ، بلکه حاصل ایجاد خداوند و انوجاد خود هستند ، وجود و ماده ی موجود حاصل ایجاد و اثر فعل خداوند و ماهیت و صورت موجود حاصل انوجاد و اثر فعل خود موجود است.

۱۲۹- همانگونه که هیچ ذاتی قبل از ذات خداوند وجود ندارد همچنین هیچ مفهومی و معلومی قبل از مفهوم خداوند وجود ندارد از این رو فرآیند اندیشه و معرفت نمیتواند با هیچ مفهومی غیر از مفهوم خداوند حتی مفهوم وجود و نور و امثال آنها ، آغاز شود.

۱۳۰- در مورد این سخن نورانی از امیرالمومنین علی علیه السلام که فرمود : خداوند با نور خود هر تاریکی را روشنی بخشیده و با ظلمت خود هر نوری را خاموش ساخته ، باید گفت مراد از ظلمت در اینجا شدت بی نهایت نور خداوند است که برای غیر به دلیل عدم تحمل مبدل به ظلمت میشود و کنایه ای از ظهور ذات قدوس خداوند است یعنی که : خداوند مناسب با ذات متجلی له بر او ظاهر و او را نورانی و مناسب با ذات خودش از او مخفی و او را ظلمانی می فرماید.

۱۳۱- تفاوت صورت و سیرت یا ظاهر و باطن به اینکه یکی زشت و دیگری زیبا باشد ، تنها در بادی نظر ممکن است و اما در نظر دوم که دقیق است، یا آنچه در بادی نظر زشت دیده شد ، معلوم می شود که زشت نبوده یا آن چه در بادی نظر زیبا دیده شد معلوم می شود که زیبا نبوده یعنی که: صورت و سیرت یا هر دو زشتند یا هر دو زیبا.

۱۳۲- وجوب اعلام برائت از زشتی ها اشد از وجوب اعلام محبت به زیبایی ها، و حرمت انجام بدی ها اشد از حرمت ترک خوبی هاست از این رو چنانچه مومن را در آخرین لحظه ی حیاتش میان سلام دادن به اولیاء و لعن فرستادن بر اعداء مخیر نمایند او باید لعن بر اعداء را انتخاب نماید.

۱۳۳- در این بحث که میان انسان و خداوند و جهان، کدامیک بدیهی تر و تصدیق به کدام یک ضروری تر است باید گفت : نزد فلاسفه ی قدیم غرب ، جهان بدیهی تر و نزد فلاسفه ی جدید غرب ، انسان بدیهی تر و نزد پیامبران و حکیمان کامل ، خداوند بدیهی تر است . نزد پیامبران و حکیمان کامل ، هیچ چیز از جمله جهان و انسان را نمی توان قبل از خداوند تصدیق نمود.

۱۳۴- بدان که اشعه ، شیعه ی شعله و شعله ، وجه و آیت و اسم و مثال آتش غیبی است. یعنی که اول آتش است و سپس شعله و سپس شعاع و سپس عکس و ظل شعاع.

۱۳۵- ادله بر سه قسم است. نخست : دلیل حکمت که آلت معارف حقه الهیه است ، مشعر آن فؤاد و شرطش انصاف با خداوند است و دیگر دلیل موعظه که آلت علم اخلاق و تهذیب نفس است و مشعر آن عقل و شرطش انصاف با عقل است و سوم ، دلیل مجادله ی احسن که آلت علم شریعت است و مشعر آن نفس و شرطش انصاف با خصم است و مستند هر سه کتاب و سنت است.

۱۳۶- اسم اعظم شامل چهار رکن است ، نخست: الله یا توحید ، دوم: الرحمن یا نبوت ، سوم : الرحیم یا امامت ، چهارم : بسم یا شیعه ، بنابراین اسم اعظم همان بسم الله الرحمن الرحیم است به شرط ایمان به توحید ، نبوت ، امامت و شیعه.

۱۳۷- بازگشت کلمه ی (وحدت وجود) یا به بطنی از بطون کلمه ی (لا اله الا الله) است و یا نیست ، اگر نباشد ، انحراف و الحاد در اسماء الله است و اگر باشد ، در این صورت تعبیر غلط و لاطائلی از مطلبی صحیح است مانند اینکه کسی از پیامبر بر حق خداوند به ابن الله تعبیر بیاورد و مرادش همان ولی الله و رسول الله باشد.

۱۳۸- هرجا اندیشه است ، دین نیز همان جاست ، زیرا که اندیشه ، ذاتاً معطوف به حقیقت است و دین همان حقیقت است. آنجا که در بادی نظر اندیشه هست و دین نیست یا دین هست و اندیشه نیست، در نظر دوم آشکار می شود که در واقع یا آن اندیشه ، اندیشه نیست یا آن دین ، دین نیست.

۱۳۹- در بالاترین مرتبه ی عقل تنها یک نقطه ی مضمحل از جهل و شر و ظلمت که بلا تاثیر است وجود دارد مانند یک قطره ی خمر در اقیانوسی از آب پاک ، همچنین در بالاترین مرتبه ی جهل تنها یک نقطه ی مضمحل از عقل و خیر و نور وجود دارد که بلا تاثیر است مانند وجود یک قطره آب پاک در اقیانوسی از خمر نجس.

۱۴۰- رابطه میان روایات ظهور و وقایع و حوادث عصر، رابطه ی تفسیر و اصلاح متقابل یا اصالت و حاکمیت متقابل است یعنی هر دو اصلند و هر کدام با دیگری سنجیده ، موزون ، اصلاح و تفسیر می شود به این صورت که با محکومات و قطعیات روایات ، متشابهات و مظنونات وقایع و با محکومات و قطعیات وقایع ، متشابهات و مظنونات روایات مورد تفسیر و تبیین قرار میگیرند.

۱۴۱- تفاوت جسم و جسد در این است که مفارقت روح از جسد ممکن است مانند مفارقت روح از جسد هنگام خواب و هنگام مرگ که روح با جسم عرضی به عالم برزخ می رود ولیکن مفارقت روح از جسم جز در فاصله ی میان نفخه ی اول و دوم امکان پذیر نیست.

۱۴۲- برای نفس ، هفت باب وجود دارد به نام های ۱-عناصر ۲- حیوة ۳- فکر ۴- خیال ۵- وهم ۶- علم ۷- نفس ، چنانچه نفس خداوند را اطاعت کند آن ها ابواب بهشتند و در صورت معصیت ابواب دوزخند.

۱۴۳- مراد از فرمایش رسول اکرم (ص) که فرمود: « علیٌّ مع الحقِّ و الحقُّ مع علی ی دور حیثما دار» این است که همانگونه که علی علیه السلام می نگرد که خداوند چه می خواهد تا او بخواهد آنچه را خدا می خواهد ، همچنین خداوند می نگرد که علی علیه السلام چه می خواهد تا بخواهد آنچه را علی علیه السلام می خواهد.

۱۴۴- تکلیف در نفس الامر ، قابلیت ایجاد است و آن بر دو قسم است ، طبیعی و اختیاری پس طبیعی مستلزم شرع ایجاد و اختیاری، مستلزم ایجاد شرعی است و شرع نیز دو نوع است ، نخست: شرع تکلیفی و دیگر شرع وجودی ، شرع تکلیفی و لازمه اش که ایجاد شرعی است ، روح کون و ایجاد کونی و لازمه اش که شرع کونی است ظاهر کون است.

۱۴۵- آدمی هنگامی که در حرم مطهر یکی از اولیای خدا و در برابر مرقد منور آن ولی می ایستد باید هم با خداوند سخن بگوید هم با آن ولی ، هم از خداوند مطلب بخواهد هم از آن ولی ، هم خداوند را سوگند دهد هم آن ولی را و در مورد سوگند باید خداوند را به حق آن ولی و آن ولی را به حق خداوند سوگند دهد.

۱۴۶- آدمیان بدون استثناء یا تحت ولایت الله اند یا تحت ولایت شیطان و اما از آنجا که شیطان خود مخلوق خداوند و تکویناً تحت امر و حاکمیت خداوند است از این رو آدمیان مطلقاً تحت ولایت و حاکمیت خداوند هستند با این تفاوت که برخی تحت حاکمیت لطف و فضل خداوند هستند که از آن به ولایت الله تعبیر می آوریم و برخی تحت حاکمیت قهر و عدل خداوند قرار دارند که از آن به ولایت طاغوت و ولایت شیطان تعبیر می آوریم.

۱۴۷- تمام رسالت انبیاء و اولیای خداوند در این جهان دعوت به تبدیل ملک کونی خداوند به ملک شرعی اوست جل جلاله و مراد از ملک کونی ، مملوکیت قهری و و مراد از ملک شرعی، مملوکیت ارادی است.

۱۴۸- مستی، بهترین و بدترین صفت است. بهترین است چنانچه آدمی ، مست شهود جمال خداوند تبارک و تعالی باشد و بدترین است چنانچه مست نفس و هوی و شهوت و امثالهم باشد.

۱۴۹- واقعه ی عاشورا به دو امر دامن زد ، نخست: معرفت و دیگری محبت یا عقلانیت و دیگری عشق یا شعور و دیگری شور یا شناخت و دیگری شیدائی یا فهم و دیگری تقوی یا علم و دیگری عبادت یا یقین و دیگری آرامش و قس علی هدا.

۱۵۰- عاشورا دارای دو علت موجه و غائی است ، علت موجه ی عاشورا ، خواب رفتگی ، بی معرفتی و اندوه و بلای انسان ها و علت غائی آن ، بیداری ، معرفت و رهایی از اندوه و بلاست .